



آینده ناتو در هفتادوپنج‌سالگی

زمان تغییرات بزرگ برای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی فرارسیده‌است زیرا این سازمان هفتادوپنجمین سالگرد تأسیس خود را جشن می‌گیرد. ناتو با اعضای جدید و چالش‌های جدید و تا حدودی آشنا، روبه‌رو است. امروز ناتو در مواجهه با یک محیط امنیتی بی‌ثبات جهانی که از تیره‌ترین روزهای جنگ سرد سابقه نداشته، با چالش‌های سختی روبه‌رو است. توافقنامه سازمان پیمان آتلانتیک شمالی در ۴ آوریل ۱۹۴۹ در واشنگتن توسط ۱۲ کشور امضا شد. این کشورها به‌دنبال مقابله با تهدید قریب‌الوقوع ناشی از ارتش عظیم و موضع تهاجمی اتحاد جماهیر شوروی بودند. این کشورها ناتو را با یک هدف ایجاد کردند: اطمینان از اینکه «حمله‌مسלحانه‌علیه‌یکی»، «حمله‌علیه‌همه‌آنها تلقی شود» و بنابراین از حمله‌به‌هر یک از آنها جلوگیری شود. این عبارات معروف از ماده ۵ معاهده در ماده ۵۱ منشور ملل متحد در مورد حق دولت‌ها برای «دفاع از خود به صورت فردی یا جمعی» گنجانده شده است و ناتو را کاملاً در چار‌چوب نظم مبتنی بر قوانین قرار می‌دهد. تهدیدات ناتو امروز شناسات. از نظر اعضای ائتلاف، این تهدیدها شامل روسیه تجدیدنظرطلب است که به‌دنبال گسترش مرزهای خود است. چین در حال ظهور نیز در کنار روسیه قرار می‌گیرد و در ادامه دیگر قدرت‌های منطقه‌ای مانند کره شمالی و ایران که بازیگران غیردولتی را با سلاح‌های پیشرفته تغذیه می‌کنند و در عین حال به‌دنبال فناوری‌های نوهستند، از نظر ناتو تهدید محسوب می‌شوند. ناتو همچنین با گسترش جنگ‌ها در حوزه‌های جدید و اثرات تغییرات آب و هوایی با موضوعاتی جدید روبه‌رو است. به نظر می‌رسد این پارامترها چرخه به ظاهر بی‌پایان رقابت بر سر منابع، افراط‌گرایی و تروریسم را تغذیه کند و این تحول منجر به جابه‌جایی جمعیت شده و در نهایت افزایش بی‌ثباتی، فقر و فلاکت را در پی خواهد داشت.

ناتو برای پاسخ به تهدیدات منطقه‌ای و جهانی، تعداد اعضا و میزان مشارکت‌های خود را گسترش داده و تمرکز خود را بر چگونگی کمک به برقراری صلح قرار داده است. اعضای ناتو اکنون شامل ۳۲ کشور هستند. اما درحالی‌که روسیه یک چالش فوری است،

چین ممکن است چالش‌های بلندمدت و جهانی بیشتری ایجاد کند. بنابراین، ناتو به تعمیق گفت‌وگوها و همکاری‌های خود با شرکای جهانی ادامه داده و روابط با کشورهای آسیا-اقیانوسیه و خاورمیانه، از جمله شرکای سنتی خود مانند ژاپن، کره جنوبی، استرالیا، نیوزیلند و کشورهای دیگر را تقویت می‌کند. ناتو به‌تمرکز بر مسائل دفاعی سنتی ادامه خواهد داد. بسیاری از متحدان ناتو دفاع ملی را نادیده گرفتند به این امید که پایان جنگ سرد دوره‌ای از صلح و ثبات جهانی را آغاز کند. آنها باید توانایی‌های دفاعی خود را بازسازی کرده و رفتارهای تاب‌آوری ملی را که در چند دهه گذشته از دست رفته، دوباره بیاموزند. این رفتار زمانی که نظم جهانی در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ آسیب دید، از بین رفت. به‌ویژه با جنگ ویران‌کننده علیه ترور که ملت‌ها را از تهدیدات بلندمدت جدا کرده و تمرکزشان را از تهدیدات بلندمدت منحرف کرد و هرچ‌ومرچ و اختلال وحشتناکی را در خاورمیانه ایجاد کرد. بنابراین، ضروری است که ناتو از نزدیک با شرکای خود در منطقه و آسیا-اقیانوسیه برای یافتن زمینه‌های مشترک و همکاری با یکدیگر، چه در مورد مسائل نظامی سنتی مانند دفاع در برابر تهدید ناشی از تکثیر موشک‌ها و پهپاد‌های مسلح، همکاری کند. در مورد مسائل دفاعی غیرسنتی مانند جنگ سایبری، جنگ اطلاعاتی و تطبیق فناوری‌های جدید توسط بازیگران دولتی و غیردولتی که می‌تواند صلح و امنیت را تهدید کند نیز ناتو باید بیشتر فعال شود. ناتو همچنان می‌تواند نقش مثبتی در این موضوعات در خاورمیانه ایفا کند؛ هم‌به‌عنوان یک الگو از نظر سازگاری و قابلیت همکاری و هم از طریق همکاری مستقیم برای افزایش دفاع ملی و انعطاف‌پذیری در منطقه. ناتو با ایجاد ابتکار دفاعی برای اقیانوس اطلس شمالی-مشابه پروژه‌های تحقیقاتی پیشرفته دفاعی ایالات متحده - و برنامه اقدام تولیدات دفاعی سال ۲۰۲۳ برای تقویت تعامل با صنعت نظامی و افزایش ظرفیت صنعتی در تمامی کشورهای عضو گام‌هایی برداشته است.

این ابتکار بیش از ۲۰۰ مرکز نوآوری و فناوری در سطح جهانی را برای رسیدگی به مسائل امنیتی حال و آینده ایجاد خواهد کرد. این ابتکار از جمله به تهدیدات ناشی از هوش مصنوعی، جنگ سایبری، فناوری‌های پیشرفته موشکی، سیستم‌های خودمختار مرگبار، نوآوری‌های بیوتکنولوژی و افزایش رقابت در فضا خواهد پرداخت. این ابتکار بیشتر توسط سازمان علم و فناوری ناتو پشتیبانی می‌شود، که بیش از ۵۰۰ دانشمند و مهندس از ۴۰ کشور متحد و شریک را گردهم می‌آورد تا تهدیدات در حال تحول آینده را درک کرده و دانش را برای افزایش امنیت جهانی به کار گیرند.

نقش Gettyimages



بین‌الملل

بین‌المللی‌گرایی در فلسفهٔ سیاسی، به‌ویژه در اندیشهٔ لیبرال، به‌عنوان یک اصل اساسی در نظر گرفته می‌شود. لیبرال‌ها معتقدند که دولت‌ها باید با یکدیگر در صلح و همکاری با یکدیگر رفتار کنند. لیبرال‌ها همچنین معتقدند که دولت‌ها باید با یکدیگر در صلح و همکاری با یکدیگر رفتار کنند.

یکی از افسران ارتش اسرائیل در روزهای پرآشوب پس از حمله حماس به جنوب اسرائیل در ۷ اکتبر اعتراف کرد: «کاش می‌توانستم بگویم که ما یک طرح بسیار دقیق داریم». صدها تن کشته شده بودند و حدود ۲۴۰ نفر به‌عنوان گروگان به غزه برده شدند. از همان آغاز جنگ غزه که اکنون شش ماه از عمرش می‌گذرد، مشخص بود که دو هدف اصلی اسرائیل - از بین بردن حماس و آزادی گروگان‌ها - با هم در تضاد هستند. همچنین واضح بود که تهاجم به قلمرویی که دو میلیون و دویست هزار نفر در آن زندگی می‌کنند و حماس در زیر حاکمیت هزارتویی از تونل‌های مستحکم را برای کمک به مقاومت در برابر حملات ساخته، بسیار دشوار خواهد بود. البته این خطر همیشه وجود داشت که جنگ در غزه به یک درگیری بزرگتر تبدیل شود.

می‌توان به این نقطه شروع ناامیدکننده نگریست و نتیجه گرفت که تهاجم اسرائیل به غزه بد پیش‌رفته است و بسیاری از اسرائیلی‌ها دقیقاً همین دیدگاه را دارند. به هر حال، توانایی جنگی حماس به‌شدت کاهش یافته است و تلفات اسرائیلی کم است. برخی از گروگان‌ها آزاد شده‌اند و مذاکرات برای آزادی بقیه ادامه دارد. در تمام این مدت، هیچ تنش بزرگ منطقه‌ای و حتی ناآرامی زیاد در کرانه باختری که پر جمعیت نیز هست، رخ نداده است.

با این حال برخی دیگر این سوال را مطرح می‌کنند که آیا امنیت اسرائیل اساساً بهبود یافته است یا خیر؟ یحیی سنوار، رهبر حماس در غزه و مغز متفکر حملات ۷ اکتبر، همچنان آزاد است. ویرانی‌هایی که اسرائیل در غزه به راه انداخته، جان بیش از ۳ هزار غیرنظامی را گرفته است. غذا و دارو به‌شدت کم است و بیش از نیمی از ساختمان‌های غزه ویران یا آسیب دیده‌اند. همه اینها ایجاد یک رژیم باثبات و صلح‌آمیز پس از جنگ را تقریباً غیر ممکن خواهد کرد. بی‌تفاوتی اسرائیل نسبت به رنج غیرنظامیان، همراهی بین‌المللی با تل‌آویو را از بین می‌برد و متحدانش را وادار می‌کند تا حمایت‌شان را کاهش دهند. آنهایی که بدبین هستند، فته‌رفته می‌پرسند که آیا اسرائیل می‌تواند در این نبرد پیروز شود اما در نهایت، جنگ را بازباز؟ اصلی‌ترین استدلال این دیدگاه که جنگ موفقیت‌آمیز بوده، آسیب‌واردشده به حماس است. مقامات اسرائیلی ادعا می‌کنند که ۱۳۰۰۰ جنگجوی حماس را کشته‌اند که حدود نیمی از قدرت این گروه قبل از جنگ است. برخی از سازمان‌های اطلاعاتی خارجی تلفات کمتری، حدود یک‌سوم را مطرح کرده‌اند. حماس خود اعتراف کرده که در اواسط فوریه حداقل ۶۰۰۰ تلفات داشته است. اگرچه دشوار است بدانید کدام رقم دقیق است اما به نظر می‌رسد که آسیب‌واردآمده واقعی است. بیشتر تیپ‌های حماس تخریب شده‌اند. برخی تیپ‌ها نیز فرماندهان خود را از دست داده‌اند. این هفته اخباری مبنی بر کشته شدن مروان عیسی، معاون فرمانده شاخه نظامی حماس در جریان حمله هوایی به غزه در اوایل ماه مارس منتشر شد. صالح العاروری، یکی دیگر از رهبران ارشد شاخه نظامی حماس، در ماه ژانویه در بیروت ترور شد. در همین حال، اسرائیل حدود ۲۵۰ سرباز را در طول تهاجم زمینی خود از دست داده است. این تلفات بیشترین تعداد تلفات در هر جنگی از دهه ۱۹۸۰ است اما بسیار کمتر از آن چیزی است که بسیاری از تخمین‌هامطرح می‌کنند.

زرادخانه موشک‌های حماس که گفته می‌شد ۲۰ هزار موشک دارد، ظاهراً خالی شده است. حماس ۶۰ درصد از این موشک‌ها را شلیک کرده که البته تأثیر کمی داشته است. شبکه تونل‌های حماس به‌ویژه در شمال غزه آسیب زیادی دیده است. با توجه به کمبود نیروی انسانی حماس و از دست رفتن تجهیزات، احتمالاً این گروه تهدیدی جدی برای اسرائیل نخواهد بود و یا حتی قادر نخواهد بود در سال‌های آینده غزه را اداره کند. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که محبوبیت حماس کاهش یافته است؛ احتمالاً به این دلیل که بسیاری از ساکنان غزه حماس را به دلیل کشاندن آنها به جنگی جهنمی سرزنش می‌کنند؛ آن هم جنگی که نمی‌توان به پیروزی آن



تئانیاهو با کمک به شرکای ائتلاف راست افراطی، احتمالاً به امید جلوگیری از برگزاری انتخابات زودهنگام است و همین امر اختلافات را عمیق‌تر می‌کند. بودجه زمان جنگ او را که در اوایل ماه جاری توسط کنست تصویب شد، در نظر بگیرد. این بودجه کاهش‌های شدیدی را بر وزارتخانه‌های غیرنظامی تحمیل می‌کند. اما بودجه وزارتخانه‌هایی که در کنترل راست مذهبی است را افزایش می‌دهد. ۴۶۷ میلیون دلار برای مدارس افراطی ارتدوکس تصویب شده است. این مدارس اغلب برنامه آموزشی دولتی را نادیده می‌گیرند و ۲۰۰ میلیون شیکل دیگر برای یک وزارتخانه تحت کنترل یک شهرک نشین راست افراطی افزوده شده است. . در عین حال، اسرائیلی‌هایی که از شمال و جنوب آواره شده‌اند، شکایت دارند که دولت کمک چندان‌ی به آنها نمی‌کند و تنها هزینه اقامت در هتل‌شان را پرداخت می‌کند

امیدوار بود. آخرین نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند که تنها ۲۸ درصد از ساکنان غزه خواهان حفظ قدرت حماس پس از جنگ هستند. در عین حال، اسرائیل توانسته تقریباً نیمی از گروگان‌ها را بدون دادن امتیاز بزرگ به حماس آزاد کند. البته این تحول برای خانواده‌های ۱۳۰ نفری که هنوز در بند هستند، خوشایند نیست. اما در هر صورت این نتیجه بهتر از آن چیزی است که بسیاری از مردم بلافاصله پس از ۷ اکتبر انتظار داشتند. بسیاری از خارجی‌ها از تلفات جنگ بر غیرنظامیان ابراز خشم کرده‌اند اما اسرائیلی‌ها این را عادی می‌دانند. علاوه بر این، این خشم به عمل تبدیل نشده است. اکثر متحدان نزدیک غربی، از جمله آمریکا، بریتانیا و آلمان، حتی خواهان آتش‌بس دائمی هم نشده‌اند، چه رسد به اینکه هر گونه اقدام تنبیهی علیه اسرائیل انجام دهند. حتی شش کشور عربی که اسرائیل با آنها روابط دیپلماتیک دارد، به‌رغم خشم عمومی نسبت به رفتار اسرائیل در جنگ، کاری فراتر از فراخواندن سفیران خود انجام نداده‌اند. اسرائیلی‌ها همچنان می‌توانند پروازهای روزانه تل‌آویو به دویس‌راساوار شوند. اما هیچ‌یک از این دستاورد‌ها در بلندمدت ماندگار نیستند. امنیت را در نظر بگیرید. شمارش تلفات معیار ضعیفی برای موفقیت در یک جنگ نامتقارن است. آمریکا این درس را در ویتنام و سپس در افغانستان و عراق آموخته است. بعید به نظر می‌رسد که گروه‌های شبه‌نظامی در میان ویرانه‌های غزه در جذب نیرو در آینده دچار مشکل شوند. وقتی جنگ تمام شود، غزه غیرقابل زیستن خواهد بود. صدها هزار نفر دیگر خانه‌ای ندارند که به آن بازگردند. محققان دانشگاه سیتی در نیویورک و دانشگاه ایالتی اورگان تخمین می‌زنند که حداقل ۵۵ درصد از ساختمان‌های غزه آسیب‌های ساختاری دیده‌اند. اقتصاد غزه نابود شده است: کارخانه‌ها بمباران شده‌اند. کسب‌وکارهای کوچک از بین رفته است. محصولات زراعی و دام‌ها نابود شده‌اند. تا‌نک‌ها جاده‌ها را تخریب کرده‌اند و حملات هوایی شبکه آب و برق غزه را ویران کرده است. سازمان ملل تخمین می‌زند که ۷۶ درصد از مدارس غزه آسیب دیده یا ویران شده‌اند. بیمارستان‌های غزه نیز به همان اندازه ویران شده‌اند.

خطر مهاجرت

افراد تحصیل کرده سعی خواهند کرد زندگی جدیدی را در خارج از غزه شروع کنند. مهاجران کم‌برخوردارتر نیز سعی خواهند کرد که شانس خود را با سوار شدن قایق به سمت اروپا امتحان کرده و فرار کنند. با این حال اکثر مردم غزه چاره‌ای جز تحمل وضعیت نخواهند داشت. آنها ماه‌ها و شاید سال‌ها، در پناهگاه‌های شلوغ و کمپ‌های چادری، با فرصت‌های اندک برای کار و متکی به کمک‌های خارجی روزگارشان را سپری خواهند کرد. این منطقه که در حال حاضر عمدتاً توسط نوادگان آوارگان سرزمینی که حالا اسرائیل نامیده می‌شود، پر شده، به یک کمپ غول‌پیکر آوارگان تبدیل خواهد شد. اگر حماس سعی کند پس از پایان جنگ از تونل‌های خود بیرون بیاید و بار دیگر بر اصول خود تأکید کند، با توجه به کاهش قدرت و محبوبیتش، احتمالاً موفق نخواهد بود. اما در عوض ممکن است بار دیگر به دوران گذشته، یعنی همان دورانی که کارهای چریکی انجام می‌داد روی آورد و حملاتی را علیه سربازان اسرائیلی و فلسطینی‌هایی که به‌عنوان همدستان اسرائیل تلقی می‌شوند، انجام دهد.

اما تشکیلات خودگردان فلسطین که بخشی از کرانه باختری را اداره می‌کند نیز برای تسخیر و به دست گرفتن قدرت مبارزه خواهد کرد. این تشکیلات به سختی می‌تواند کنترل سرزمینی که در حال حاضر اداره می‌کند را حفظ کند و از سال ۲۰۰۷، یعنی زمانی که حماس این تشکیلات را از غزه اخراج کرد، هیچ نفوذی در این باریکه نداشته است. محمود عباس، رئیس سالخورده این تشکیلات، در تلاش است تا مانع از افزایش محبوبیت حماس در کرانه باختری شود. ۶۲ درصد از ساکنان کرانه باختری می‌گویند که مبارزان حماس باید نماینده آرمان فلسطین باشند. جالب اینجاست که این عدد در

غزه ۴۳ درصد است. ۸۸ درصد فلسطینی‌ها خواهان استعفا‌ی محمود عباس هستند و البته او جان‌شین مشخصی ندارد. عباس در ۱۴ مارس، محمدمصطفی، اقتصاددان را به‌عنوان نخست‌وزیر تشکیلات خودگردان معرفی کرد. عباس امیدوار است که این اقدام به حامیان بدگمان غربی نشان دهد که او در اصلاح تشکیلات خودگردان که به شدت فاسد است، جدیت دارد اما از نظر خیلی‌ها، این ژست غیرقابل باور صرفاً تأیید کرد که تشکیلات خودگردان چقدر نادان و ناتوان شده است. آمریکا و متحدان عربش امیدوارند هزاران نیروی پلیس بیکار غزه را که قبل از تسلط حماس برای تشکیلات خودگردان کار می‌کردند و از آن زمان برای بازسختسنگی اجباری در خانه، دستمزد دریافت می‌کردند، دوباره فعال کنند. اما عناصر دست راستی دولت اسرائیل این ایده را نمی‌پسندند و بعید است که این ایده عملی شود. پلیس غزه نتوانست در سال ۲۰۰۷ از کنترل حماس بر این منطقه جلوگیری کند و احتمالاً پس از ۱۷ سال مرخصی اجباری ناکارآمدتر شده است. ممکن است غزه به جای یک دولت کارآمد به جنگ‌سالاران برسد. اما هر چه که از ویرانه‌های غزه خارج شود، بعید است که اسرائیلی‌ها احساس امنیت کنند.

برای مدت‌زمان چند دهه، دکترین امنیتی اسرائیل بر سه اصل استوار بوده است: بازدارندگی، هشدار اولیه و پیروزی قاطع. اگر در دو مورد اول شکست بخورند، همانطور که گه‌گاه شکست خورده‌اند، اسرائیل جنگ‌های کوتاه و شدیدی را برای احیای بازدارندگی انجام داده است. آن درگیری‌ها پیامدهای محدودی در جبهه داخلی داشت. در طول جنگ قبلی علیه حماس در سال ۲۰۱۴، که طولانی‌ترین جنگ تا قبل از جنگ اخیر بود، تعداد کشته‌شدگان غیرنظامی در اسرائیل تنها شش نفر بود و از سمت فلسطینی‌ها حدود ۱۵۰۰ نفر کشته شدند. اما اکنون هر سه اصل فرو ریخته است. اسرائیلی‌ها نتوانستند جلوی حماس را برای انجام یک حمله جسورانه بگیرند. سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل که همیشه به آنها افتخار می‌شد، شکست خوردند. مجموعه‌ای از ابزارهای مبتنی بر فناوری پیشرفته اسرائیل که برای نظارت بر مرز غزه به کار گرفته شده بودند، ناکارآمد بودند. جنگی که پس از آن در گرفت، نه کوتاه بود و نه سرنوشت‌ساز و نه بازدارندگی اسرائیل را احیا کرد. در ماه اکتبر، اسرائیل به حمایت آمریکا نیاز داشت. آمریکا دو ناو هواپیمابر را به منطقه فرستاد تا حزب‌الله و سایر گروه‌های مسلح را از گشودن جبهه دوم بازدارد. اگرچه حزب‌الله حمله همه‌جانبه‌ای به اسرائیل انجام نداده، اما آتقدر مؤثر بوده که بتواند ۸۰ هزار اسرائیلی را از شهرک‌های شمالی آواره کند. هنگامی که جنگ در غزه پایان یابد، آنها باید تصمیم بگیرند که آیا به شمال بازگردند یا خیر. زیرا می‌دانند که دشمنی بسیار مهجرت‌تر از حماس در آن سوی مرز در کمین است. مؤسسه‌دموکراسی اسرائیل که یک اندیشکده غیر حزبی است، هر ماه از اسرائیلی‌هایی پرسد که آیا نسبت به «آینده امنیت ملی» خوش‌بین هستند یا خیر؟ اولین نظرسنجی این مؤسسه در زمان جنگ در اواخر اکتبر انجام شد و نشان داد که ۴۶ درصد از یهودیان اسرائیل امیدوار بوده‌اند. تا ماه مارس این تعداد به ۴۱ درصد کاهش یافته است. ۶ ماه جنگ باعث شده اسرائیلی‌ها احساس امنیت کمتری کنند، نه‌بیشتر. یکی از افسران ارتش اسرائیل می‌گوید: «اعتماد به‌نفس تمام اسرائیل به‌طور چشمگیری کاهش یافته و هرگز مانند گذشته نخواهد شد».

بخشی از مشکل ریشه در سیاست داخلی دارد. سه‌چهارم اسرائیلی‌ها خواهان استعفا‌ی تئانیاهو هستند. آنها فقط در خصوص زمان استعفا‌ی تئانیاهو اختلاف دارند. مردم او را مسئول حمله ۷ اکتبر می‌دانند؛ نه‌تنها به دلیل ناتوانی در صدور هشدار اولیه، بلکه به‌خاطر سیاست چندساله او برای تقویت حماس با هدف تضعیف تشکیلات خودگردان. او استعفا یا مسئولیت‌پذیری اشتباهاتش را رد می‌کند. عوامل رسانه‌ای او ماه‌هاست که تلاش کرده‌اند تقصیر را گردن نهاد دیگری بیاورند. خود تئانیاهو حتی در زمان جنگ در تونینی که حالا حذف شده، به ارتش حمله کرد.

برنده‌های در

حتی اگر حماس هم از بین برود